

جستاری توصیفی تحلیلی بر نقش عملکرد پلیس بر راهبرد امنیت اجتماعی در جامعه

کاظم رضا انوار الهی^۱

۱. پژوهشگر پسادکتری حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه مدیترانه شرقی (EMU) کشور قبرس

زمینه و ضرورت پژوهش

در عصر کنونی، امنیت اجتماعی به مثابه یکی از ارکان بنیادین توسعه پایدار، نه تنها در حکم پیش شرطی برای تحقق نظم و ثبات در جوامع شناخته می شود، بلکه بستری اساسی برای شکوفایی استعداد های فردی و جمعی و تحقق عدالت اجتماعی به شمار می آید. این مفهوم که در سنت مطالعاتی خود ریشه ای دیرینه دارد، در گذار از نگرش های سنتی به رویکردهای نوین، دچار تحولی معنادار شده است؛ بدین گونه که از تعریف صرفاً سلبی آن یعنی فقدان ترس، خشونت و تهدید فراتر رفته و به مؤلفه های ایجابی همچون آرامش خاطر، تأمین نیازهای شغلی، خانوادگی، سیاسی، فرهنگی و قضایی اعضای جامعه نیز تسری یافته است. اهمیت فزاینده ای این مقوله در جوامع امروزی، مرهون پیچیدگی های روزافزون ساختارهای اجتماعی، رشد بزهکاری های سازمان یافته، دگرگونی های هویتی ناشی از گسترش مهاجرت ها و ظهور فناوری های نوین ارتباطاتی است که همگی عرصه های جدیدی از آسیب پذیری و ناامنی را پدید آورده اند. در چنین فضایی، نهاد پلیس به عنوان مسئول اصلی حفظ نظم و تأمین امنیت عمومی، با عملکرد خویش بیش از هر نهاد دیگری بر کمّ و کیف راهبردهای امنیت اجتماعی تأثیر می گذارد. هر چند در ادبیات پژوهشی موجود، مطالعات متعددی به جنبه های محدودی از کارکرد پلیس پرداخته اند، اما همچنان خلأ پژوهشی درخصوص تحلیل همه جانبه و نظام مند از نقش چندسویه ای این نهاد بر راهبردهای کلان امنیت اجتماعی به چشم می خورد. از این رو، مسئله ای محوری پژوهش پیش رو، تبیین علمی و عالمانه ای سازوکارهای تأثیرگذاری ابعاد گوناگون عملکرد پلیس بر امنیت اجتماعی، و نیز شناسایی الزامات و مقتضیات ارتقاء این عملکرد در چارچوب راهبردهای نوین و مشارکتی است.

هدف پژوهش

هدف اصلی این جستار، واکاوی و تحلیل توصیفی-تحلیلی نقش عملکرد پلیس بر راهبرد امنیت اجتماعی در جامعه است. در امتداد این هدف کلان، پژوهش حاضر به دنبال دستیابی به اهداف جزئی تری است که عبارت اند از: نخست، شناسایی و بررسی دقیق ابعاد چهارگانه ای عملکرد پلیس شامل پیشگیری از جرم، مقابله و برخورد قهری با جرائم، آموزش و آگاهی بخشی به شهروندان، و همکاری و تعامل با نهادهای مدنی و اجتماعی؛ دوم، تبیین چالش های عمدتاً ساختاری و فرایندی که فراروی پلیس در مسیر تحقق امنیت اجتماعی قرار دارند، نظیر

محدودیت‌های منابع انسانی و مالی، گسترش بی‌سابقه‌ی جرائم سازمان‌یافته و فراملی، و شکاف اعتماد میان نهاد پلیس و جامعه؛ سوم، ارائه‌ی راهکارهای عملی و سیاستی مبتنی بر شواهد پژوهشی برای بهبود عملکرد پلیس که دربرگیرنده‌ی به‌کارگیری هدفمند فناوری‌های نوین، گسترش مشارکت‌های مردمی، توانمندسازی و آموزش مداوم کارکنان و نهادینه‌سازی رویکرد پلیس جامعه‌محور است. در نهایت، پژوهش درصدد ترسیم دورنمایی راهبردی از نقش پلیس در مواجهه با چالش‌های نوپدید امنیتی و ارائه‌ی الگویی متوازن برای استقرار امنیت اجتماعی پایدار در جامعه برآمده است.

سوالات و فرضیه‌های پژوهش

پرسش‌های اصلی که این مقاله درصدد پاسخ‌گویی به آنهاست، عبارت‌اند از: نخست، عملکرد پلیس در چه ساحت‌هایی و از رهگذر کدام سازوکارهای علی، راهبردهای امنیت اجتماعی را متأثر می‌سازد؟ دوم، مهم‌ترین موانع و تنگناهای فراروی پلیس در ایفای نقش مؤثر خود در حوزه‌ی امنیت اجتماعی کدامند؟ سوم، چه مجموعه‌راهبردها و تدابیری قابلیت ارتقاء عملکرد پلیس و در نتیجه، تقویت امنیت اجتماعی را دارند؟ و چهارم، رویکردهایی چون پلیس جامعه‌محور و بهره‌مندی از فناوری‌های هوشمند تا چه میزان در نیل به این هدف کارگشا هستند؟ در پاسخ به پرسش‌های فوق و بر اساس پیشینه‌ی نظری و تجربی موضوع، سه فرضیه‌ی اصلی طرح شده‌اند: نخست اینکه به‌نظر می‌رسد میان عملکرد پیشگیرانه و تعاملی پلیس و افزایش احساس امنیت اجتماعی و اعتماد عمومی، رابطه‌ای مستقیم، مثبت و معنادار وجود دارد که در قیاس با کارکردهای صرفاً تنبیهی و واکنشی، از کارآمدی و ماندگاری بیشتری برخوردار است. دوم اینکه موانع سه‌گانه‌ی کمبود منابع، پیچیدگی جرائم نوین و فقدان سرمایه‌ی اجتماعی، به‌منزله‌ی مهم‌ترین چالش‌ها، بستر مناسبی برای تحلیل عملکرد پلیس در این حوزه فراهم می‌آورند. سوم اینکه اتخاذ راهبردهای توانمندسازی نیروی انسانی، استفاده از ظرفیت‌های مشارکت‌جویانه‌ی مدنی، بکارگیری سامانه‌های مبتنی بر هوش مصنوعی و توسعه‌ی هرچه بیشتر فلسفه‌ی پلیس محله‌محور، می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در بهبود کمی و کیفی عملکرد پلیس و به‌تبع آن، اعتلای امنیت اجتماعی ایفا نمایند.

روش تحقیق

پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی توصیفی-تحلیلی و بهره‌مندی از روش کتابخانه‌ای و اسنادی صورت پذیرفته است. در این مسیر، داده‌ها و اطلاعات لازم از طریق جستجوی نظام‌مند در منابع مکتوب و دیجیتال معتبر شامل مقالات علمی-پژوهشی، کتب حقوقی و جرم‌شناختی، قوانین موضوعه، گزارش‌های پژوهشی داخلی و خارجی و پایگاه‌های داده‌های علمی همچون سیوبلیکا و... گردآوری شده است. در مرحله‌ی تحلیل، از تکنیک تحلیل محتوای کیفی با رویکردی استقرایی استفاده شده تا بتوان ضمن توصیف دقیق وضع موجود، به کشف روابط علی

و معلولی میان متغیرهای اصلی پژوهش (عملکرد پلیس و راهبردهای امنیت اجتماعی) نائل آمد. همچنین به منظور غنای تحلیلی، مبانی نظری اندیشمندانی چون باری بوزان در چارچوب مکتب کپنهاگ و نظریه پردازان حوزه‌ی نظم عمومی و پیشگیری از جرم، به عنوان چارچوب مفهومی تحقیق مورد استناد قرار گرفته‌اند. افزون بر این، مقایسه‌ای تطبیقی میان مفاهیمی نظیر «نظم عمومی»، «پیشگیری کیفری و غیرکیفری» و «امنیت اجتماعی» در نظام‌های حقوقی ایران و برخی کشورهای غربی، به منظور تدقیق دامنه‌ی مفهومی و مصداقی آنها صورت پذیرفته است. اتکا به روش اسنادی، این امکان را فراهم آورده تا پژوهشگر با بررسی طیف وسیعی از منابع دست‌اول و معتبر، به تصویری جامع، مستند و مبتنی بر شواهد از موضوع دست یابد و از تکیه صرف بر برداشت‌های ذهنی پرهیز نماید.

یافته‌های پژوهشی

بررسی‌های به عمل آمده در این مقاله نشان می‌دهد که عملکرد پلیس در چهار بُعد اصلی و راهبردی، راهبردهای امنیت اجتماعی را دستخوش تأثیر و تغییر می‌سازد:

- نخست، پیشگیری از جرم که خود دارای دو رویکرد غیرمکانی (اجتماعی) و مکانی است، در مقایسه با برخوردهای قهری و واکنشی، از کارآیی و اثربخشی چشمگیرتری برخوردار است. این رویکرد که ریشه‌ای دیرینه در آموزه‌های اخلاقی و دینی (هم‌ریشه با مفهوم «تقوا») دارد، از رهگذر آموزش‌های اخلاقی، بهبود شرایط اجتماعی-اقتصادی، تدوین قوانین پیشگیرانه و ارتقاء فرهنگ عمومی، بسترهای جرم‌زایی را کاهش داده و بدین ترتیب، نقش مهمی در صیانت از امنیت اجتماعی ایفا می‌نماید.
- دوم، آموزش‌های به‌روز و توانمندسازی کارکنان پلیس که به عنوان یکی از عوامل کلیدی کارآمدی نهادی مطرح است. یافته‌ها حاکی از آن است که ارائه‌ی دوره‌های تخصصی در حوزه‌هایی چون مدیریت بحران، امنیت سایبری، ارتباطات اجتماعی و رفتار سازمانی، تأثیری مستقیم بر افزایش مهارت‌های عملیاتی پلیس و نیز بهبود شیوه‌های تعامل با شهروندان دارد. در یک مطالعه‌ی موردی مستند در مقاله، مؤلفه‌ی «نحوه‌ی برخورد کارکنان پلیس» به عنوان تأثیرگذارترین عامل بر احساس امنیت زنان گردشگر در یک شهر ایرانی شناسایی شده است که گویای اهمیت روزافزون سرمایه‌ی اجتماعی و مهارت‌های ارتباطی در کنار توانمندی‌های فنی است.
- سوم، همکاری و مشارکت اجتماعی که در قالب فلسفه‌ی پلیس جامعه‌محور تجلی می‌یابد. این رویکرد که چیزی بیش از گشت‌زنی‌های مرسوم و چینش فیزیکی نیروهاست، یک راهبرد مدیریتی و یک مکتب فکری تلقی می‌شود که بر مشارکت فعال مردم در شناسایی معضلات، ریشه‌یابی آنها و یافتن راه‌حل‌های

پایدار استوار است. مشارکت اجتماعی، با افزایش تعهد، اعتماد و رضایتمندی شهروندان نسبت به نهاد پلیس، زمینه‌های نظارت همگانی را فراهم ساخته و به ارتقاء احساس امنیت در بستر محلات و جوامع محلی یاری می‌رساند.

■ چهارم، استفاده از فناوری‌های نوین که به‌ویژه در حوزه‌های سامانه‌های اطلاعاتی، هوش مصنوعی، دوربین‌های نظارتی و شبکه‌های ارتباطی سیار، کارایی پلیس را به‌طور بی‌سابقه‌ای افزایش داده و آن را از نهادی صرفاً اجرایی به سازمانی علمی و دانش‌بنیان بدل ساخته است. با این همه، مقاله به آسیب‌های نوپدید ناشی از توسعه‌ی شتابان فضای مجازی نیز اشاره دارد و هشدار می‌دهد که عدم آگاهی کاربران، هویت‌های سیال و ناشناس، و سوءاستفاده‌های کلاهبردارانه در این فضا، می‌تواند به‌منزله‌ی تهدیدهای جدی برای امنیت اجتماعی تلقی شوند که مدیریت آنها نیازمند تدوین راهبردهای نظارتی و آموزشی مکمل است.

■ علاوه بر اینها، مهم‌ترین چالش‌های پیش روی پلیس در مسیر تأمین امنیت اجتماعی، شامل کمبود منابع مادی و انسانی، پیچیدگی و گسترش جرائم فراملی و سازمان‌یافته، و نیز ضرورت بازسازی و تقویت سرمایه‌ی اجتماعی و اعتماد عمومی شناسایی شده‌اند که هریک به‌نوبه‌ی خود برنامه‌ریزی درازمدت و رویکردهای نوآورانه را طلب می‌کنند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

مجموعه‌ی یافته‌های این جستار، به‌روشنی دلالت بر آن دارد که عملکرد چندوجهی و متوازن پلیس - تلفیقی از پیشگیری هوشمندانه، آموزش مستمر و توانمندساز، مشارکت مدنی و بهره‌مندی از فناوری - به‌مراتب کارآمدتر از رویکردهای یک‌بعدی و صرفاً تنبیهی است و می‌تواند جامعه را به‌سوی محیطی امن، بانشاط و مستعد برای توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی سوق دهد. برای تحقق چنین وضعیتی، مقاله بر اتخاذ چهار راهبرد اساسی تأکید می‌نماید: نخست، تغییر بنیادین پارادایم نهادی از الگوی قهری-واکنشی به الگوی پیشگیرانه-تعاملی و به‌رسمیت‌شناسی نقش محوری مشارکت‌های مردمی؛ دوم، سرمایه‌گذاری هدفمند و مستمر در آموزش‌های تخصصی کارکنان در کنار ارتقاء شفافیت سازمانی، پاسخ‌گویی و نظارت‌پذیری؛ سوم، توسعه‌ی زیرساخت‌های فناوری اطلاعات با تأکید بر کاربست هوش مصنوعی و سامانه‌های هوشمند، مشروط به رعایت کامل موازین اخلاقی، حقوق بشری و صیانت از حریم خصوصی شهروندان؛ و چهارم، تدوین سیاست جنایی مشارکتی که در آن نقش ضابطین دادگستری با هم‌افزایی سایر نهادهای قضایی و اجرایی، معطوف به حل مسئله، کاهش آسیب‌های اجتماعی و استقرار عدالت ترمیمی بازتعریف شود. در نهایت، این مقاله خاطرنشان می‌سازد که امنیت اجتماعی،

پدیده‌ای پویا، چندلایه و نیازمند عزم و هماهنگی ملی است و پلیس به‌عنوان سدّ دفاعی نخست این حوزه، تنها با تکیه بر دانش روز، اعتماد عمومی و فناوری‌های هوشمند، قادر به ایفای نقش تاریخی خود در مواجهه با چالش‌های پیچیده و متکثر امنیتی آینده خواهد بود.

کلمات کلیدی:

امنیت اجتماعی، عملکرد پلیس، پیشگیری از جرم، راهبردهای امنیتی، مشارکت مردمی